سکايان پامير: تورانيان

چکیده

شواهد باستان شناسی در کار قراین کرادشنسی و زبان شناسی وجود یارشی از جامعه ای که در همکنونی دلمت ریز و خضوع در پایه‌بندی سکايان در پامير دارد. سکايان با همکاری خریسانیان، قراین و همسایگان در ماجراجویی بیشتر ایرانیان، باران کشتکایی را آن الاغ کردند که از سرزمین آن به شکل مختلفی استهلارهای بناپردازی شدند. جایگاه بیپاراز از رشد و توسعه بین این استهلاء در اسکی و پامیر ایران به ویژه پیرامون پتیقه سرزمینی که به آن در آسیا به کوه‌های پامیر محدود می‌شود.

در دور دسته‌های شرق در همسایگی چین در پیچ و خم کوه‌های آسیای بوس هندوکش و در دو سری سرچشمه آمروری سرزمین در خان چین، وشنگان، و دروازه قاره جنوبی که مسئول به صورت سه شاخه پامیر نزد خوانده می‌شود و به پیرامون آن سکايان، مباسکای، نجف آن جا و از سرزمین پامیر در به پامیر می‌خورانند. در پامیر آگاهی به شواهدی منتقل به احترام پیام‌شور و درست است که این مکان می‌تواند کمی پنجه‌ی شمالی آن از دوستی انسان‌سکایی به بعد شیمی‌گاه انسان‌بوده است، اما به عنوان لازمی از مراکز تعدادی در مجاری زبان‌ها با تریک و راه‌های عمل که از تاریخ آن جا و زبان‌گزاران در آنجا سختی نرفته است. فقظ مفتخرک و اسناد راه‌ بر دور برخورداری اندیشه‌ها در ارائه فرضیه‌ها و نظریه‌ها بازگذاری است.

1-Vuxan
2-Sughman
3-Rasăn
4-Drevet
نوبند: ماکل ب. زویسکی
ترجمه محمد نظیری هاشمی
دکتر در دانشگاه تهران

افق‌دار شاهنشاهی و حکومت استبدادی انگلستان و ظهور رضا شاه ۱۳۰۰/۱۳۲۶ ق.

چکیده
نوشته‌های جدیدی که در این مقاله توسط او ارائه شده‌اند، از جمله تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی در مورد انگلستان و رضاشاه در هنگامی که این دو بخش از هم جدا شدند، نشان می‌دهد که طبقات مختلف در این زمینه پیش از انقلاب رضاشاه، نقشی کاملاً متفاوتی از آنها که در پس از انقلاب نقش‌ها و وضعیت‌ها را تغییر دادند. این تحلیل‌ها نشان می‌دهند که طبقات مختلف در این زمینه پیش از انقلاب رضاشاه، نقشی کاملاً متفاوتی از آنها که در پس از انقلاب نقش‌ها و وضعیت‌ها را تغییر دادند.

نویسنده، دکتر ماکل ب. زویسکی، در این مقاله تحلیل‌های اقتصادی و سیاسی در مورد انگلستان و رضاشاه در هنگامی که این دو بخش از هم جدا شدند، نشان می‌دهد که طبقات مختلف در این زمینه پیش از انقلاب رضاشاه، نقشی کاملاً متفاوتی از آنها که در پس از انقلاب نقش‌ها و وضعیت‌ها را تغییر دادند.

مراجع:
موادی درست تاریخی، ازجمله اسناد و مدارک، در دسترس هستند. یکی از این اسناد، که به نام "نامه‌های آریا" شناخته می‌شود، به مدت طولانی به صورت ماهیتی و فردی برای کسانی که مورد نظر دارند، در دسترس هستند.

کهترین نویسنده این اسناد، آریا، در سال ۴۳۵ میلادی، در شهر آریا، در شمال کشور، به مدت طولانی به صورت ماهیتی و فردی برای کسانی که مورد نظر دارند، در دسترس هستند. این اسناد به مدت طولانی به صورت ماهیتی و فردی برای کسانی که مورد نظر دارند، در دسترس هستند.
زبان شناسان که زبان‌های بویی ارموزاری ساکنان آن جا به تام زبان‌های سکه‌ی معرفی می‌کنند، همگی دلایل بر حضور دریایی سکه‌یان در این دیار دارد به اینجا است؛ البته این دلایل واقع در این نظام شناسان را نیز می‌بارند. رود که معتقدند بعضی از جاناتانو اصلی این منطقه آن ناپدید گرفته شده است، می‌دانند: شناخت که در سبیاری از مبان اسلامی به سروت شکست، سکه‌ی آن، می‌کنند. و منابع آن ضبط شده است و به تدریج می‌رسید که شمار لفظ سکه و پسند مکان آن به معنای کشور سکه‌یان باشد. مهم‌ترین است اشکال‌ها (در جنوب غربی آماده افغانستان که آن هم در برخی مبان به صورت سکه‌ی‌های (۱۰) به صورت این اشکال و ظاهری از دور جزء سکه و پسند مکان کشته به معنی سرزمین و کشور) به وجود آمده است (۱۰۰) به همین ترتیب، جاناتانو دیگری هم می‌خورند: اشکال‌های در جنوب غربی نواحی خاور افغانستان، سکه‌ی (۱۰۱) به سرعت جذب در استان بدخشان افغانستان (در جنوب غرب خاوران افغانستان)، اشکال‌های (۹) در کشور پاکستان، نظریه که و خاک افغانستان، اشکال‌های (۲) ابراهیم خاک افغانستان به کشیده و نیز آنها را می‌توان از افجات به ترتیب به نظر می‌رسد که تحقیق ساکنان این سرزمینها را قوا در از سکه‌یان تشکیل در پهناه‌های که نباید شکل اکثریت جمع‌می‌نواحی باعث آن به آن در کشور ارمنی و علی داشته‌اند (۱۱) و استگنی آماده سکه‌ی به ترک هندو اروپایی و افکاری با قلم‌آماده از سکه‌شناخت که از سوی نویسندگان بوتایی و در کشور با قلم‌آماده از سکه‌یان تا که کردیت کرده است. از این روی بیشتر پژوهشگران نیز بر آرایی بود سکه‌یان تا کرده‌اند (۱۱) در این کشور سکه‌یان نیز همانند سپارد از قلم‌گر با همسایگان خود ایتالیا با سکه‌یان، نیز ترکیبی نیست. پژوهشگران قلم‌گر از کاکلی‌ها (۱۱) بودند (۱۱) جلوه‌ها به عهده آماده قوا نیمه بوتایی و نیمه سکه‌یان نام برده است (۱۱) اختلاف و آموزش با ایرانیان به خصوص قوا که در نواحی مرزی ایران می‌زنشینه، نیز تا پنجم حد بود.
است که گاه مورخان را در نعين نزدیکی از قوام مانند داهه یا پایه‌ها با دعوی‌هایی رویه و ویژه این بود که به این سرزمینهای آماده‌نما مانند تجارتهای و ترکیب اخلاق و پیش کرده باشند. مردمان سامی نزار، نیز به پیروستگی نزدیکی میان ایرانیان و سکی‌ها بوده است. این می‌تواند در نواحی هر دو قوم از سپرده بوده و اشکنیزه (قوم سکی‌ها) فرزند جومر به شمار می‌آمد است. این ترتیب میان ماده (ماد) و شکار(سکا) رابطه عمومی و برادر و چهار گروه بزرگ بوده است. بنا بر استطلاع‌های ایرانی نیز نیایی تورانیان (تورج) و ایرانیان (نپور) و یکی از قوام سکی‌ها به نام سورونمیا (به احتمال بیش از ۳۳) بی-کیل‌گر برد بوده‌اند.

ازون بر اینها، مذهب سکی‌ها بیمار بی‌مصوب آراییان پیش از زرتشتیتی بوده و ریختی از خداوند در میان حاکم قوام ایرانی و سکی‌ها مشترک بوده است. آن که این تقسیم‌بندی سبب کرده از آن گذشته توجهات می‌گرفته والی (قوم آرایی‌ها) را که یکی از پیگیرهای تمامی اقامت آرایی بوده، در استطلاع‌های سکی و پیوند شده، این ناچیزی از فرآیند شدن خور (اسلام مخصوص جنگ‌جویان، نشان کشداران از آسان می‌باشد. این شیوه شده از است. این همین اشکالی در مقابل سکی‌ها به دست آمده است. بی‌پایان اگر شواهد و موجود برای اثبات آرایی بودن سکی‌ها کنایهی بانگ آنها باید معنای و راکد سکی را در زبان‌های ایرانی چیست که.

بر اساس قوام گوناگون سکی‌ها را به نام‌های مختلف یافته کرده و فقط به نویسی که بادشاوه و ریاست سکی‌ها را در دست داشته نام سکیت (سکت) داده‌اند. در حالی که سایر مشهور

1-Daha
2-Yafith
3-Madai
4-Gomer
5-Atkininaz
6-Scyhe
آنها را به نامه‌ای خوانده‌اند که به روشنی پیداست از لطف‌وار و وحشگری شده، اد. چانکه آمرویان آنان را اشکاراً خوانده‌اند. شاهان هم‌خوانش آنان را سکی با سکا با نام‌های سکی از آنان بد کرده است. هنگامی به زبان شناسی سکی را شکاً تنظیم کرده‌اند. شاهان از آنان در آغاز با شما سکی و بعداً سکی و سکی و سکی و سکی، در سراسر مردم از آنان شکراً و شکراً به خاطر خلقت با کیهان‌ها، نامه‌هایی که به سکیان ناتوانه و آنان را از سروزمین خود را به عنوان درهم اوراپایی به تنظیم از بیانیان سکیت تنظیم کرده و می‌کند. اما خود نامه‌هایی از آن نامه‌ها به دویت منودوخت خود را به نام یکی از شاهانان سکولوت نامیده‌اند.

به‌همه اینها معای را زانوسک روش ریاست بارشالمة، بیج صفتی که برای گروهی از مردمه کار می‌کرد، توانسته معای دیگری برای سکی به عنوان یک اسم بیانی اما به عقیده نقل و معما را آن از آنان داده است. بیکی از آنان داشتند، در اولین و دومین و دیگری فهمه گذشته، هر پرستن به انجام رسیدند و انجام دادند است. بیگ یکه به عنوان اسم دو نیش برای سکی قائل شده است که عبارت است از نویح حیوان که همان سگ در سپاه فارسی امروز باشد و دیگر معانی آن سگ و آسان است. یکی از زبان نامنیان سکی در اصل تاج‌کتک و واژه سکی را به‌جا می‌سپنت (نقوش) و استیلی هم‌رشته گرته و معای آن را وارش و روش کردن داشت است که از جهت ریش‌های به نظر نمی‌رسد اظهارات او تقوای زبان نشان‌کننده تحقیق باند.

1-İlküzâlî
2-Saka, Sakâ
3-Şakâ
4-Sâk
5-Sa
6-Ṣâi
7-Şakâpa
8-Gimiry
9-Scolote
10-Batholerme
11-Niberg
12-Spanta
در زبان کرد زبانان اروز ایران نیز سک ۱می گویند اما سک ۱می در دیگری نیز
در این زبان هست همچون: شکم، جین و ژشت (۳۸۱). با این حال، به نظر می‌رسد که بنوان به طور فضیله،
بهتر به نحوی جای‌گذاری مشترکی برای این واژه بافتار. ظاهراً سک ۱می شکم قدمی و آرا سک ۱می
در زبان‌های ایرانی است (۳۸۱). اما این که در آغاز بر کسی‌کسی از این دو ویا (تویی) جای‌گذاری قوی است
در زبان‌های آریایی (۳۸۲) دلایل دانش است معلوم نیست. از آن جا که مث مخفف سکانان را به نامی
خوانندگانی که می‌سراند، سی و کاف از خروج اصلی نام آنها بوده‌ند نمی‌توان تصویر کرد که ایرانیان
به جهت تحصیر دشمنان خود تان حیوانی را بر آنها گذاشته‌اند.

اگر چه عکس آن، یعنی نقاشی‌های جویایی که می‌تواند درون، خروجی، از روی نام
همسایگانی که پوسته‌ای با آنان در کشمکش بوده‌ند، دور از دست نیست، اما باز هم به نظر درست
نمی‌آید. زیرا سک ۱می در نظر ایرانیان است. از جوایز مزدا آفریده به شمار می‌رفت و از توجه
خاصی برخوردار بود. (۳۸۱) این ترتیب تنهای یکی احتمال به این می‌رسد و آن اشکال اخلاقی سک به‌شد
برای هر دو مفهوم و از همان آغاز، یعنی که یکی را از دیگری ماهوید بیان. در صورتی که کرد
سکانان نیز به این نوع جواب سک گفته باشد، به نیست که تان خود را از نام تون تهیه‌ای خود
گرفته باشند. این‌ها ما می‌تواند توان نماینند. این کسی نمی‌دانم، اما هرودوت درباره‌ی تبر (توری) ها
یکی از تعلیق ممکن است که ممکن است سکیم‌ها به سلا را به شکل گرگ در می‌آید (۳۸۱). اگر بتوان این
اشاوه را به‌معنای تعلیق برآورد آن را به شمار آورده بازهم در تیذینگ گرگ به سک، یک گرچه دو
حرمی به این خانواده‌ای باشد با دشوارهاشی را رو و خواهیم شد.

به درستی اشکال نیست که کردزبانی که گزارش‌های اشته است. برای تمایز محدوده آنان
می‌پیشسازی از آثار و تواسیع‌های جهانی و گسترش و پیامده‌اند از آن که کمک گرفت، زیرا از یک سو
استاد تاریخی به سکانان در شمال غربی و غرب ایران و در محوری با دولت‌های آشور و ماد اشاره
کرده‌اند که تا پیش دروازه‌های مصر، خدنه کرده‌بودند (۳۸۱) در حالی که در مرزهای شمال شرقی
ایران نیز خرده‌ها، خرده‌ها و بزرگ‌الحیا، یا حضور برخی از قوم‌های سپاهانی و کشتی‌ها با ایرانیان
در همین ساله، (۳۸۱) همچنان آثار و پیام‌های مقبره شاهان سکانی و نیز می‌توانند در حاشیهٔ سراسری.
شمال آسیای مرکزی، دنیای سیرویا، فینان شان مراکز و پایتخت دید که بی اثر حفظ‌های باستانی‌شان به دست آمده است (۷۴) همچنین برای لوحتی که در همدان نزد دارویی به دست آمده است، از وجود گوهری از سکانکان خبر می‌شود که در مراکز رود برزن. (۷۵) آتش این سکانک (من عرفان فراغت) دید (۷۶) چه با همان بسفت اوستایی بخش (۷۷) هرودوت نیز ضمن معرفی اقوام سکانک، دور انتظار کرده، و او آنهایی می‌شود که در سالیان رود برزن (نظاماً هنوز امروزی)، چنان که از آن به بعد کشتی‌رانی نیست، می‌زنند. (۷۸) وی چنان چه درگیر می‌شود که در شمال اقوام سکانک‌زمن و البته از پرهای سیاه است که معبد دیدنی را در منظور باید حذف کرد (۷۹) به همین دلیل که به شاهد، در به پرست و اثربه آن‌ها، یک دیگر از اقوام سکانکی را می‌نوانند. در نام ایران (فقالو) دید (۷۱) در حالی که دروازه کاسپیا (دریای بزرگ) و در ناحیه گنگ شهر، دیگر در دست ایرانیان بود (۷۲) و گفتند بنابراین با دادری از این اطلاعات پیر کرده‌اند. نوح (۷۳) گفت که‌سرزمین سکانک در محصوری به شرق و دریا‌داره، است. از جنوب شرقی به کوه‌های پای، هندکوش، از شمال شرقی به فراغت، از جنوب غربی به رود برزن، از شمال غربی به رود سوران، از جنوب غربی به دریاگاه، آماده و نزدیکی به فراغت به دست نزدیکی، در سالیان مواد و روستای سیاه، زائره‌های دیگر در زمین سکانک، در سمت بردن‌های خود با ایرانیان هنگامی به دیگر مرزهای آن‌ها از شرق به غرب شیرین است. از کوه‌های هندکوش، ایالت بخت و مرزهای واقعه‌های سوق، فراغت به خوارزم، دریای خزر. در برخی‌ها، کوه‌های خزی می‌گفته‌اند.

۱- Ammian, Marcellan
۲- Sakâkat
۳- Ikast
۴- Esharaddon
سلطات تاريكيه انظيمه جمهوريات افروز و علوم انساني امت به

سرزمينه ياد شده در بالا برکنده شده بودند و اقوام شناخته شده به شمار من آمدند. بپایین
أغزال آدنân این اقوام باید به ما قبل هزاره یکم پیش از میلاد باید گردد. مغالط استعماری اسکاری
از زمان بیشتر آدنان این قوم تا ورد داده می‌خواهد به اقدامات آنها (۱۲۲۵ق) حدود هزار سال
فاصله بوده است (۱). به روایت دیگر، برای باید این استعماری زمان انتشار اقوام اسکاری در این بیئة
جغرافیایی به حدود ۱۰۰۰ق م.برمگردید. این تاريخ باتوجه به زمان تاریخی جدا شدن اقوام ایرانی
از مینزیر آریاپانی که اتحاد شده شده اولیه هزاره دوم با اواخرهزاره سوم بیش از میلاد بوده است
(۲). و با دنیور گردن این نکته که سکیان مینایست پس از کوچ آن دسته از قبل آریاپانی که به ایران
آمدند، چالش آن را گرفته باشند تا حدودی صحیح به نظر برود. بپایین اقوام ایران و سکیان به
این منطق را باید میان این هو تاریخ، بعنی حد فاصل اولیه هزاره دوم بیش از میلاد تا اواسط همین
هزاره دوازده.

علت مهاجرت این اقوام به گرب برای نیاز باید در واقعیت در دور دسته‌ای شرق (جنوب) جنجر
کرد که هر قوم به اقوام غربی تر از خود جمله کرده، تا ارتباط به روان سکیان به دریای سیاه
در غرب و مرزهای شمال ایران رسیده و برکنده گردیدند (۳). سکیان با پهلوی اقامت گوپانگی
تنقیس می‌شوند. این که نزینه سکیان ساکن شمال از جهت قبایلی به بودن و با حمایت سکیان کومن
این دیار که همچنان سکیان زند استند به کل تاریخ استمیا تعلق دارند. چندان آتشکرد نیست.
در کنار این شاهد بخش همکاری از جنگ قبایل سکیان در مراور مرزهای شمال شرقی ایران نام برد
شد است. جانک دارویش و خانیار شا شرکه قبایل به راه آماده می‌کنند و درگیری را (سکیان هم
نوش (۴) اوحوم سنگز (۵) ستایش می‌کنند. سیاکیان هردو (سکیان زیستروی سکیان کلیک ماک) به (۶)
سکیان بر می‌آرایند (سکیان آن سوی دریا) (۷) سکیان بر می‌آرایند (سکیان آن سوی دریا) (۷)
پاد کردمان (۳). از میان این قبایل یکی مکان سکوهای مارود مشخص و معلوم است وی از
مکان سایر اقوام اطلاع ندارند. پژوهشگران نیز در تبعیض میکاد و محدودی این اقوام با
یکدیگر تفاوت کلی ندارند. از نام اقوام پیشتر یکی توسط هرودوت اطلاعی داریم. از آن جمله

۱- سالکه هامان وارگ
۲- سالکه نگاه شغد
۳- سالکه نیای نران درنیا
۴- سالکه نیای نران شغد
MASAKHTA

(1) پریزگ + سکت + ت = علامت چم در زبان ایرانی = به خود من می‌گویم سکاتان پریزگ (2)

که هرودوت مکان آنان را در دشت و منبع در شرق دارای خور عصر معرفی کرده است (3). برخی از
پژوهشگران آنان را با سکاتان نیز بی‌مخرب دانه و گل‌مولو آنان را در خوارزم دانستند. (4).

از بازماندگانی از کالیپرا، نورما، سکتیه‌ای نهنگ، اوولیونیا (5) (با پریزگ) (6)، تورتیاها
(7) (توراتان) (8) (پوروتانا)، بوزندیا، آژانو، نیکیتیا، ایرکانا (9) آریشا (10) (ایزن)، آریما
(11) (گرینیز)، ملاکندا (12) (سیاپیریا)، آگارس و جلوخش هم نام بردند.

(13) است. وی امروز جهانی را نیز به‌درون ذکر نام معرفی کرده است. از آن جمله سکاتانی کشاورز
سکاتانی پایانگرد، سکاتانی که از قبیله سکاتان شاهی به تازگی چنادن و مردان در آدمخواران شمار
را می‌تران پاد کرد. هرودوت اگرچه به‌مان می‌خندید، نظامی، امروز است.

اما تعیین دقیق سیاست هر یک از چهار اشکال نویسه‌دهنده این نویسه‌دهنده می‌باشد.

در اولین بار تاریخ‌گران ملی ایرانی نیز اشاره‌ای به قومی از سکاناتی داشته است. آن جمله
نامه‌ای درسی (14) (احتمالاً همان سکاتان،) توریه (توراتان) (15)، داشتی (16) (احتمالاً همان قوم دامی)،
سرابسکا (17) و رودیتسا (18) (احتمالاً همان دریکه‌ای) با هردوشگر در جنگ با آنان که بزرگ‌شده شدند.

که در آستانه تاریخی (19)، اشاره به قومی از سکاناتی داشته است که در عصر پادشاهی ایرانیان می‌ژستند.

اما امروزی از همه از نورتانی که به‌اختیار سه‌بله‌گونی از سکاناتی به عنوان بزرگ‌ترین
شکوه ایرانیان باندکرده است (20). برخی از پژوهشگران نورتانی را با سکاناتی همان ورگی قابل تمیز
دانستند (21). به‌نظر می‌رسد که اشارات بازخوانی نزدیک یافتن یافتن به‌همین سکاتان بوده که ارجاب
تفاوت‌آمیز آنان و بزرگ‌ترین شکوه ایرانیان به شمار می‌ردد (22). قومی از جنگ و مردان
خوانده است (23). در حالی که برخی از تاریخ‌گران ملی ایرانیان نیز هم‌اندیشیده‌اند ارجاب را از تزیاد
هیرتان (خیونان) (دوستانه)، (24) برخی از پژوهشگران نزدیک احتمال داشتند که خیونان بزرگ‌ترین یکی از

| 1-Calippidae | 2- Neuri | 3- Royal Scythians |
| 4-Ollopolites | 5- Borythenites | 6- Tartica |
| 7-Saurcomate | 8- Budini | 9- Alazonian |
| 10-Thyssagetae | 11-Ircae | 12- Argippuena |
| 13-Issedonians | 14-Arimaspis | 15- Griffins |
| 16- Gorthus | 17- Wandering scythian | 18- Saflina |
| 19-Dhini | 20- Saraska | 21- Diriwa
قبیل توراتی یوردانیٰ

1- دانو
2- دانوب
3- دون
4- Denyper
5- Datha
6- Paraani (Aparani)
7- Derbics
8- Dropic
9- Charmsans
10- Kuimíto
11- Kumád
12- Kümíđh
13- Kumíjí
14- Kúmido
15- Akaafaíyiá
سکانس نام: نوروانیان

مرزهای آنان را در دوران اسلامی حدود درواز و روشان، بین غرب پامیر، مزمن کرده‌اند. مرزهای نزد مردمان را که در این حدود مکان دارند، تاجیک، کوهی می‌باشند و هر گروه به یکی زمین‌های زبان سکاکی ساخت می‌گویند.

از میان این گروه‌هایی که به روشنی آشکار نیست که کدام قبیله در بامیه می‌زندند و می‌کنند که به دست آمده از کارشناسی بسیاری است در بامیه کلان (بامیه شرقی) متعلق به کدام قبیله است. برخی از پژوهشگران برآوردند که سکاکی کرنی این مناطق برقاق سکاکی هنوز و زمان به و یا در کوهستان خونیان از آن‌ها روستایی است. هرودوت این دسته از سکاکی را این‌گونه بداند(6)، ولی این آنها را مشخص نکرده است. یکی از پژوهشگران، سکاکی هنوز و زمان را در میان سکاکی دشت‌ها داشته که در کنیه پناه‌نگاری داریوش یکم در کنار سیستم برای ساختن زبان کنان می‌خواند.

مافکدار، زبان شرقی می‌باشد که با اثر و هند ارتباط داشته(7). می‌توانید، بسیاری به شکست این منطقه، نیز کنیه سکاکی این‌گونه‌های هنوز و زمان را در شرق فاصله آمر دریا و ساحل این حوزه و سیستم‌های مختلف می‌کنند(8).

از کنار علی ایلی نامی (분گی پامیر، واقع در افغانستان) دید که به کلی با زبان آنان دست به کاری که از موارد سیر دریا به دریاگیان(9) و نام خود را بآن نزدیکی نهادند. سکاکیان بسیار سخت این است(6). جانشی بیشتر نیز یاد شده، برخی از پژوهشگران سکاکیان هنوز و زمان و ماه تورانیان استوری‌های ساخت(6) و گروهی دیگر سکاکیان مارونی ساخت را که داریوش می‌خواند.

1- Amirian
2- Drangirana
نمط‌الهای تاریخی (غوشته جامعه انسانی و هنر اسلامی شبه‌آذربایجان)

شماره اول و دوم

شمال و شرق بلوط جنوب کناری؛ زیرا مکان اصلی در کیهان میان ایرانیان و تورانیان در اسطوره در همین محدوده بلوط بوته‌ای است.

محدوده بلوط بدون تردد در طول تاریخ تغییر می‌یافت، اما حدود طبیعی آن از جنوب کوه‌های هندیک و از شمال به جنوب محدود می‌شد. مرز‌شناسی آن نیز تناوراً همین کوه‌ها بام دیوار بود. بلوط در انتهای جنوب هزاره مزدا آفرینه‌ها نیز از ایران و نزدیک سه‌گز و ناحیه است. در اسطوره ایرانی بنا نیز را به اختلاف به له‌وارست که مورد است. از دید این جالب‌است که داستان‌های اسطوره‌ای مربوط به تهمورت و را خیر به‌پزشکان غرب ایرانی دانسته‌اند و پرآمد که این افسانه‌ها در روستاواز سبیل قدمی از آن‌ها که در این جمله شده است. به‌این ترتیب مطابق اسطوره‌های ساکی‌آسی که به داستان‌های ملی ایرانیان نزدیک به‌پرداخته است. ب؟ به‌دید است. ساکیان در تاریخ شرقی بلوط نیز می‌آید باقی مانده‌اند؛ زیرا با وجود این که اینکه گناه‌گران بلوط در نام شهر بلوط نیز می‌آید باقی مانده بوده، زیرا با وجود این که اینکه گناه‌گران

بله را در یک سیر تاریخی در دست دارم، راه‌یافته‌اند از روشنی معلوم نیست. مثلاً می‌گویم که بلوط در انتهای بلوط با خودی‌می‌باشد مثلاً می‌گویم در زبان پارسی باستان یا خارجی‌می‌باشد مثلاً می‌گویم در زبان مربوط به بلوط با خودی‌می‌باشد مثلاً می‌گویم در زبان مربوط به بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد. اما به رغم تمامی کنی از شناسان در یکینه، راه‌یافته با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد یا بلوط با خودی‌می‌باشد.
سکنان یازدهم توراتینان

بار نهاد است. این گذاشته‌ها، شاهزادگان ایرانی و قهرمان مبارزه با توراتینان، نهایتاً به‌طوری‌که از فهرست‌های سرانجام‌شده در آن جا فرو کردند. اگر گفت که بلخ از آن سکنان بوده است، باعث اذعان داشت که دست در عصر ایرانی و سکیایی یا اکثریت مهاجران برده و بر سرتختی‌ای از این گروه فراهم داشته‌اند. در روزگاران اقتصاد ایران هن تسا مالی خان خالی بلخ به ایران کشیده گردید و انگلیسی‌های گروه سگیان از جمله سکنان هنگام ورگدازی به این کشور منصوب شدند.

لیکن به نظر محقق میرسد، حضور سکنان در بخش‌های شرقی بلخ دست کم از که به تدریج در فرهنگ به دست به سواحل کوهستانی وود پینچ (سرچشمه آمودریا) زایید رود و گذشته به خراسان به‌یاد می‌آیدند. این گروه‌ها می‌توانند در بدنه کوه‌های کنی با معابر باریک و پرتاب‌های بسیار عمق و خطه‌کاری توانسته‌اند به بقا خود در آن که سرما و باران‌های زشت‌تری این منطقه و افزوده بر آن کم‌سربازی بار و ناوروزی گذاشته‌ای به‌نواحی مستقیمی به آن برای ناحیه‌های بزرگ شرق و غرب، در نگذارند. اما اقامه بدوی که در روزگاران بعد بیان‌های تأخذین، آنان را واداشتند تا مرت خود به سوی شرق و جنوب ادامه دهند و شهرهای جریان باریکی سرزمین‌پیشان. این گماهان، که تاج مادران سکیایی اصل در مناطق شمالی، شرقی و غربی کنره هنگامی‌ها به‌دست‌آمده و نزدیک‌ترین در غرب این منطقه بودند.


سیکان


36- Herodotus, 105.
37- Herodotus, I, 104. 5.

44- Herodotus, IV, 7.


51- Herodotus, IV, 7.

52- عبدالحسن زنین کرمی، تاریخ‌شهرهای ایران (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۴)، ص ۸۸.
55- یافته‌های آوازه‌ها، تاریخ‌شهرهای ایران (تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۷)، ص ۱۱۴.
56- Kent, Old Persian, p. 138.

57- همان جا.

58- مرفاش، دو مجموعه، ص ۳۸، برخی از پژوهشگران این دست از سکان را با سکه‌های هم‌و هم‌گونی یکی دانستند.
سكاتان باهراً: غوردان


62- Herodotus, IV, 1, 204.

63- Herodotus, IV, 17-25.

64- Herodotus, IV, 107.


68- وصلت ۷۳، کرده ۲۱، رنگ ۳، پشت ۳۴، کرده ۱۶۵، پشت ۶۹، کرده ۲۱۵، پشت ۶۱، کرده ۳۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵، پشت ۵۸، کرده ۳۱۵، پشت ۳۱۵، کرده ۲۱۵，
۱۶. پاسکال زیبا، به کوشش پیشین، ماهیار نرایی (تهران، انتشارات، ۱۹۷۳)، ص ۳۲ تا ص ۳۶.
۱۷. فرک، ۴۶، پند ۶۲.
۱۸. بورندو، باکیسنت، برای ترجمه پردازش، گزارش جوی دوستخواه (تهران، مرور، ۱۹۷۰)، ص ۷۴.
۱۹. همانچنین همان صفحه.


۲۱. همانجا، همان صفحه.
۲۲. ماکوگروت، ورود ص ۱۴۱. یارانسکی، ترجمه فارسی ایرانی، ص ۱۳۲.

83-Binar, "Arsacids", p. 27.

۲۴. کامان هوار، ایران و ترجمه ایرانی، ص ۴۳.


۲۶. بهره‌ای، کتاب «المان» (تهران، هادی، دونالد، ص ۱۶۲. نادری، تاریخ مهدی، ص ۴۲۲ تا ص ۴۲۴)، ص ۴۲۲ تا ص ۴۲۴، ص ۴۲۶ تا ص ۴۲۷، ص ۴۲۷ تا ص ۴۲۸، ص ۴۲۸ تا ص ۴۲۹، ص ۴۲۹ تا ص ۴۳۰.

۲۷. چپ، ۴۲۰، طولانی‌ترین نظرات و ویژگی‌های ترجمه کرم کناروز (تهران، نادری، ایرانی، ۱۹۶۸)، ص ۱۳۴.

۲۸. یارانسکی، ترجمه فارسی ایرانی، ص ۱۳۲.

۲۹. همانجا، همان صفحه.
۳۰. ماکوگروت، ورود ص ۱۴۰، ویژگی‌های ترجمه، ص ۲۵۲ تا ص ۲۵۳.
91. اوستن، تاریخ هخامنشیان، ص 17، گیلبرون، چاپ ۱، ص ۸۲.
92. Herodotus, VII, 64.
94. گیلبرون، هخامنشیان، ص ۸۱.
95. پیترسکی، خرمن و جهان، ایران، ص ۸۱.
96. مار کارا، مروک، ص ۱۸۱.
98. همانجا، ص ۱۸۷.
100. ژیووکا، ولیدی، نگرگردی، ص ۱۸.
101. آندرز کریستینسن، سر، سیله عالی که بررسی نشده است، تاریخ افتخار‌ها و افکار، ترجمه احمد تقی‌مطلق و زال آموزگار (تهران: نشر نو، ۱۳۷۳)، ج ۱، ص ۱۱.
102. ماتلی، ص ۱۱۲.
103. همان، نویسندگی ایرانی، ص ۷۱.
104. پاول هن و هاربریس هوی، اساس انتساب فارسی، ترجمه جلال خالقی مطیع (تهران: پدیده ایران، ۱۳۵۱)، ج ۱، ص ۲۸۲.
105. مار کارا، مروک، ص ۱۸۷.
107. پورپورود، یادگاری بر پرداخت، ص ۲۸۲، یادگاری شماره ۱.
108. مار کارا، پرکن، ص ۱۸۶.
منابع و مادخ

1. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
2. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
3. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
4. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
5. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
6. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
7. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
8. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
9. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
10. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
11. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
12. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
13. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
14. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
15. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
16. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
17. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
18. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
19. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
20. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
21. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
22. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
23. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
24. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
25. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
26. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
27. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
28. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
29. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
30. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
31. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
32. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
33. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
34. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
35. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
36. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
37. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
38. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
39. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
40. میرحسین موسوی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران، جهان، 1375.
سکوان یاد: فورانیان

۳۳. گام‌ها، حدود العالم عن الشرقي إلى الغربي، به کوشش منحجیر ستود، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
۳۴. گریشلی، ورث ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران، ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۳.
۳۵. مارسین، مین: جنگ شاهور ذوالفقار به بیدافروص استواره، روم، ترجمه صادق الیسی، تهران، آداه شورای قلم، ۱۳۳۳.
۳۶. مارکارت، ی: هیرود واردکرده، ترجمه داوود منشی زاده، تهران، بیاند تکمیل انتشار، ۱۳۳۸.
۳۷. منصوری، م: تطبیق فعل حدود العالم عن الشرقي إلى الغربي، ترجمه محسن شاه، ویراسته مریم میر صدی و غلامرضا وهام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
۳۸. هرست، کهف: دو لوح تاریخی در هدن، ترجمه مصطفی یحییی، تهران، شرکت ملی، ۱۳۵۰.
۳۹. هرن، باو و هاینریش هرینگمان، اساس اشتقاق قاری، ترجمه جلال خاتمی، تهران، بیاند فرمانگی ایران، ۱۳۷۳.
۴۰. هارودز، تاریخ هرودوت، ترجمه هادی هادیی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۱۸-۱۳۳۲.
۴۱. هارو، کلمان: ایران و توسعه ایرانی، ترجمه حسن آتوش، تهران، امیر گلرود، ۱۳۳۳.
۴۲. هرمانزرویان، به کوشش ماهار توری، تهران، اسناد، ۱۳۷۴.
۴۳. یعقوبی، کتاب البلدان، نجف، حسن‌علی، دونالد، تاریخ.
منابع و مآخذ به زبان‌های اکلیسی و آلمانی


منابع به زبان روسی یا خط کریلیک

Шокуров, А. ПАМИР СТРАНА АРИЕВ, ДУШАНБЕ, 1997.